

”

تحریم‌های هسته‌ای هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود، جوانی بودم که نه تجربه‌ای خاص و نه آشنایی علمی در این صنعت دارد. دو شریک داشتم که روی توان آنها حساب کرده بودم؛ ولی متأسفانه در نخستین چالش بریدند و از شراکت خارج شدند. من ماندم و خودم؛ ولی تصمیمم را گرفته بودم که این کار را انجام بدهم. به هر حال همه کارها چالش دارد و قرار نیست ما یک مسیر صاف را برویم

کردم. تصمیم گرفتم که درسم را تکمیل کنم؛ دوباره کنکور دادم و مدیریت بازرگانی دانشگاه آزاد خواندم. با اینکه می‌دانستم درس‌های این رشته هم به روز نیست، ولی چون هدف‌گذاری کرده بودم، انجامش دادم. همزمان یک دوره مدیریت عالی نفت و گاز را که مدیران ارشد صنعت نفت و گاز و پتروشیمی برگزار کرده بودند، در دانشگاه تهران گذراندم. دوره خیلی خوبی بود و فکر می‌کردم که کار بعدی‌ام در صنعت پتروشیمی باشد.

مالی پدرم خوب بود و زندگی متأهلی من هم از طریق پدرم تأمین می‌شد، من هم با خیال راحت دنبال کارهای عجیب بودم. آن سال‌ها یکی از علاقه‌مندی‌های من این بود که در صنعت کمبودی را جبران کنم؛ سراغ کارهایی مثل صنعتی‌سازی ساختمان، صنایع غذایی، تصفیه آب و... رفتم، اما موفقیتی به دست نیاوردم.

برای همین هم وقتی یک مرکز آموزشی آزاد، دوره مدیریت کسب و کار (MBA) را برگزار کرد، من با مکافات در آن دوره شرکت

که عشق آسان نمود اول...

حدود سال‌های ۱۳۸۹ که شروع موج جدید تحریم‌ها بود، از سوی استانداری چهارمحال و بختیاری به من پیشنهاد سرمایه‌گذاری روی طرح پرتودهی را دادند؛ آنها با سازمان انرژی اتمی ایران تفاهمنامه‌ای نوشته بودند که طبق آن قرار بود در استان چهارمحال و بختیاری، تأسیسات پرتودهی گاما ایجاد شود. یک مرکز پرتودهی، یک سایت هسته‌ای است بار آکتوری که در قلب آن، یک چشمه کبالت بارگذاری می‌شود. رآکتور سایت پرتودهی، مدل و شکل و کارش بار آکتورهای دیگر فرق می‌کند. محصول مایک دستگاه یا یک ابزار نیست؛ اقلام روی نوار نقاله چیده و وارد سلول پرتودهی می‌شوند، جلوی چشمه کبالت قرار می‌گیرند و با دوز مورد نیاز هر جنس، پرتودهی می‌شوند و دوباره روی نقاله بیرون می‌آیند.

خیلی تحقیق کردم و فهمیدم که پروژه خوبی است؛ پروژه غیر از آن قسمت اصلی و هسته‌ای‌اش، بقیه کارهایش آنقدری هزینه‌بردار نبود و من می‌توانستم انجام بدهم. به عنوان بخش خصوصی رفتم با سازمان انرژی اتمی قرارداد بستم. سازمان انرژی اتمی اعلام کرده بود که هر پروژه ۶ میلیارد تومان هزینه دارد و قرار بر این بود که ما بابت طراحی، نظارت، مجوز و سایر موارد تخصصی، دو میلیارد تومان به سازمان انرژی اتمی بدهیم؛ بعد از آن هم سازمان انرژی اتمی در حوزه تخصصی خودش کار کند و عمومی‌های آن را ما انجام بدهیم.

قرارداد ۲ میلیارد تومانی در ۲۸ اسفند ماه ۱۳۸۹ امضا شد و دو سال بعد، کلنگ‌زنی انجام شد. مبلغ پیش‌پرداخت قرارداد را پرداخت کردیم و چون قرار نبود مادر حوزه دانش فنی آن دخالتی داشته باشیم، منتظر بودیم تا به ما طرح اجرایی را؛ طرح یعنی اینکه سازمان، مطالعات را انجام داده و برنامه‌اش مشخص باشد که مثلاً فاز یک این است، فاز دو فلان است، روش اجرا این گونه است و حالا بروید کار را شروع کنید. اما آنها به جای طرح، فقط ایده به ما فروخته بودند و به همین خاطر ما سال ۹۰ را کامل از دست دادیم. حوزه هسته‌ای، هم از نظر ایمنی و هم از نظر امنیتی، ملاحظات خاصی دارد و اینطور نبود که ما بتوانیم بدون تأیید و همکاری سازمان، کاری را از پیش ببریم.

فرض کنید در حالی که تحریم‌های هسته‌ای هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود، جوانی بودم که نه تجربه‌ای خاص و نه آشنایی علمی در این صنعت دارد. دو شریک داشتم که روی توان آنها حساب کرده بودم؛ ولی متأسفانه در نخستین چالش بریدند و از شراکت خارج شدند. من ماندم و خودم؛ ولی تصمیمم را گرفته بودم که این کار را انجام بدهم. به هر حال همه کارها چالش دارد و قرار نیست ما یک مسیر صاف را برویم.

